



چشمی وجود ندارد که چهرهٔ زیبا و دلربای تو را نبیند. هم چنین گوشی وجود ندارد که صدای دل نشین تو را نشنود .

**توضیحات ادبی:** همی نشنود: مضارع اخباری.  
چشم و گوش : نهاد / نبیند و نشنود: گذرا به مفعول .

**پیام:** خداوند و نشانه هایش در همه جا، قابل درک و شناخت هستند.

لحن : توصیفی

قالب: قصیده



# آفرینش همه تنبیه خداوند دل است

- ۱- بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار  
خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار
- ۲- آفرینش همه تنبیه خداوند دل است  
دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار
- ۳- این همه نقش عجب، بردرودیوار وجود  
هر که فکرت نکند، نقش بود بردیوار
- ۴- کوه و دریا و درختان همه در تسبیح اند  
نه همه مستمعی، فهم کند این اسرار
- ۵- خبرت هست که مرغان سحر می گویند: آخرای خفته، سراز خواب جهالت، بردار؟
- ۶- تا کی آخر چو بنفشه، سرغفلت درپیش  
حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار

۷- که تواند که دهد میوهٔ الوان از چوب

یا که داند که برآرد گل صدبرگ از خار؟

۸- عقل، حیران شود از خوشهٔ زرین عنب

فهم، عاجز شود از حقهٔ یاقوت انار

۹- پاک و بی عیب خدایی که به تقدیر عزیز

ماه و خورشید مسخر کند ولیل و نهار

۱۰- تا قیامت سخن اندر کرم و رحمت او

همه گویند ویکی گفته نیاید ز هزار

۱۱- نعمت بار خدایا، ز عدد بیرون است

شکرانعام تو هرگز نکند شکر گزار

۱۲- سعدیا، راست روان گوی سعادت بردند

راستی کن که به منزل نرسد، کج رفتار

## معنی واژگان

تسبیح: یاد خدا، نیایش کردن / مستمع: شنونده / اسرار: جمع سر، رازها /  
جهالت: نادانی / خفته: نادان / عجب: شگفت، عجیب / تنبیه: آگاه کردن / فکرت: اندیشه.  
صدبرگ: نوعی گل، گل های پربرگ / داند: تواند، توانستن / الوان: جمع لون، رنگ ها، اما در اینجا به معنی گوناگون  
است

حقه: جعبه، ظرفی برای نگهداری جواهر / یاقوت: نوعی سنگ قرمز رنگ گران بها / عاجز: ناتوان  
حیران: متحیر و شگفت زده / زرین: طلایی /  
تقدیر: آنچه مقدر شده است، اراده خداوند / مسخر: تحت امر، مطیع  
عدد: شمارش / انعام: بخشش، لطف  
کج رفتار: گمراه

# توضیحات ادبی درس اول

**بیت ۱-** صبح اولین روز بهار که زمان شب و روز آن یکسان است، گشت و گذار در دامن طبیعت، لذت بخش است.

بیت به یکسانی روز و شب، در اول فروردین اشاره دارد. / **لیل و نهار**: تضاد / **نهار و بهار**: جناس ناقص اختلافی /

**صحرا**: منظور محیط بیرون از شهر و روستاست / **دامن**: جانب و کنار / **دامن صحرا**: اطراف صحرا

**بیت ۲-** تمام پدیده های جهان، برای آگاه کردن انسان عارف است. کسی که با وجود این همه نشانه، خدا را باور ندارد، احساس و ذوق ندارد.

**دل نداشتن**: کنایه از اهل دل نبودن، بی احساسی / « **که** »: ضمیر مبهم، به معنی کسی که / واج آرای حرف « **د** »

**آفرینش**: اسم مشتق، نهاد / **همه**: بدل / **تنبیه**: مسند / **خداوند و دل**: هر دو مضاف الیه / **خداوند**: در مصراع اول،

صاحب و در مصراع دوم، پروردگار / **خداوند دل**: عارف، انسان عاقل و فهیم.

**بیت ۳-** با وجود این همه زیبایی و پدیده های شگفت انگیز که بر درو دیوار جهان هستی است، هر کس به شناخت

خداوند پی نبرد، مانند نقاشی روی دیوار (بی جان و بی خاصیت) است.

**فکرت**: اسم است و « **ت** » مضاف الیه نیست / **نقش عجب**: ترکیب وصفی / **عجب**: اسم در معنی صفت / **در و**

**دیوار**: مراعات نظیر (تناسب) / **در و دیوار وجود**: اضافه استعاری / **نقش در مصراع دوم بیت**: مسند / **نقش بر**

**دیوار بودن**: کنایه از بی تأثیر بودن، بی احساس بودن.



**بیت ۴-** همه موجودات از جمله کوه، دریا و درختان، خدا راستایش می کنند، اما هر شنونده ای این اسرار (تسبیح موجودات) را درک نمی کنند.

**تلمیح** به آیه ۴۴ سوره اسراء دارد/ آرایه تشخیص و مراعات نظیر در مصراع اول .

**بیت ۵-** آیا به این موضوع پی برده ای که پرندگان هنگام آوازخوانی در صبحدم به تو می گویند که ای انسان غافل، از خواب غفلت بیدار شو.

بیت ۴ جمله است/ « ت » در **خبرت** : نقش نهادی/ **سر و سحر**: جناس ناقص افزایشی/ **خواب جهالت**: اضافه تشبیهی، جهالت و نادانی از جهت اینکه در غفلت و بی خبری هستی، به خواب تشبیه شده است/ **سر از خواب جهالت برداشتن** : کنایه از آگاه شدن.

**بیت ۶-** تا کی می خواهی مانند گل بنفشه، در غفلت و بی خبری باشی. حیف است که تو ( انسان دارای درک و شعور )، در خواب غفلت باشی و گل نرگس، بیدار باشد.

**نرگس** گلی است که در وسط آن، حلقه ای زرد دیده می شود. نرگس بارها در دیوان حافظ به عنوان مشبه به یا رقیب چشمان معشوق به کار رفته است.

**نرگس ار لاف زد از شیوه چشم تو مرنج**      **نروند اهل نظر از پی نابینایی**

**بنفشه** گل هایش نامنظم و دارای پنج گلبرگ است. گل هایش معمولاً بنفش و گاهی سفید است. بنفشه در شعر شاعران همواره طرف تشبیه زلف یار و گاه رقیب او شمرده می شود.

**چنین که در دل من داغ زلف سرکش توست**      **بنفشه زارشود تربتم چو درگذرم**

**بنفشه**: در این بیت نماد غفلت و سرافکندگی و نرگس نماد بینایی/ **بنفشه و نرگس**: مراعات نظیر/ **خواب و بیدار**: تضاد/ **چو بنفشه**: تشبیه/ **بیداری نرگس**: تشخیص/ **سر غفلت در پیش داشتن**: کنایه از بی خبر ماندن/ **سر غفلت**: اضافه اقترانی، سری از روی غفلت/ **بیت ۴** جمله است/ **حیف**، خواب و بیدار: مسند.

**بیت ۷-** چه کسی می تواند از چوبی خشک وسخت میوه های رنگارنگ بیافریند ویا چه کسی می تواند از خار، گل های لطیف صدبرگ بیافریند.

هر دو مصراع پرسش انکاری/ « که »: در مصراع اول و دوم به ترتیب ضمیر پرسشی و حرف ربط.  
**گل و خار:** تضاد/ بیت به ناتوانی بشر در برابر آفریده های خداوند اشاره دارد/ **میوه الوان:** ترکیب وصفی، جمع لون.

**بیت ۸ -** عقل انسان با دیدن خوشه ی طلایی انگور، شگفت زده وحیران می شود و فهم انسان از درک زیبایی دانه های انار که مانند دانه های یاقوت است، ناتوان می شود.

**عقل و فهم:** مجاز از انسان/ **حقه یاقوت انار:** اضافه تشبیهی، انار به ظرفی پر از یاقوت تشبیه شده است./ **عاجز شدن فهم:** تشخیص/ **عنب و انار:** مراعات نظیر/ **زرین:** صفت نسبی.

**بیت ۹-** خداوند پاک و منزهی که به تقدیر خود، اختیارماه، خورشید و شب و روز (همه موجودات) را در دست دارد و همه تحت امر و مطیع او هستند.

**لیل و نهار:** تضاد/ **ماه و خورشید:** مراعات نظیر/ **همه آفریده ها و موجودات رام و مطیع خداوند هستند.**



**بیت ۱۰-** اگر همه موجودات تا قیامت از بخشنندگی و لطف او سخن بگویند، باز نمی توانند یکی از هزاران لطف و رحمت خدا را بیان کنند.

« تا » حرف اضافه است چون فاصله زمانی را می رساند/ سخن: مفعول/ قرابت معنایی دارد با بیت  
**فضل خدای را که تواند شمار کرد      یا کیست آنکه شکر یکی از هزار کرد** (سعدی)  
« هزار » در ادبیات عدد کثرت است نه حقیقت عددی.

**بیت ۱۱-** خدایا! نعمت های تو قابل اندازه گیری نیست و بندگان شکرگزارت نیز نمی توانند شکر نعمت های بی شمار تو را به جا بیاورند.  
« ت » در نعمت: مضاف الیه/ شکرگزار: نهاد/ از عدد بیرون بودن: کنایه از فراوانی و بی شمار بودن .

**بیت ۱۲-** ای سعدی! انسان های صادق و درستکار خوشبخت و سعادت مند شدند. تونیز مانند آنها درستکار باش ؛ زیرا انسان گمراه و بدکار به مقصود و هدف خود نمی رسد.

**گوی سعادت:** اضافه تشبیهی، گوی از لوازم بازی چوگان است که به آن ضربه می زدند/ **کج رفتار و راست روان:** نهاد/ **پیام بیت:** بار کج به منزل نمی رسد. راستی و درستی انسان را به سعادت و خوشبختی می رساند.

## واژه شناسی

رنجید

مرنجان: فعل امر از مصدر رنجیدن

رنج

بود (بن ماضی)

بُود: فعل مضارع از مصدر بودن

باش (بن مضارع)

گزاردن: به جا آوردن، ادا کردن، انجام دادن، اجرا کردن.

گذاردن: قراردادن، نهادن، وضع کردن، تأسیس کردن.

گذشتن: عبور کردن.

گذشتن: بخشیدن.

گاهی تغییر در یک واج، موجب تغییر یک واژه می شود. آخر: دیگر/ آخر:  
پایان، انجام/ گِل و گُل / انعام، انعام.

**واج:** کوچکترین واحد زبان است که صوت دارد ولی معنا ندارد و

می تواند معنی واژه را تغییر دهد. مثال: «بَ» از دو واج «ب —»  
تشکیل شده است. در زبان فارسی ۲۳ صامت (حرف) و ۶ مصوت (صدا)

داریم. مصوت کوتاه: اَ اِ

مصوت بلند: آ ای

## واژه شناسی

واژه	ریشه	هم خانواده
تنبيه	نَبَه	مُتَنَّبِه
تسبيح	سَبَّحَ	سبجان
جهالت	جَهَلَ	جاهل
عاجز	عَجَزَ	معجزه
حیران	حَيَّرَ	متحیر
مسخر	سَخَّرَ	تسخیر
سعادت	سَعَدَ	سعید
إنعام	نَعَمَ	مُنْعَم
معرفت	عَرَفَ	معروف

پیش از این با تفاوت «زبان» و «ادبیات» آشنا شدیم و دانستیم که هرگاه بخواهیم منظور خود را زیباتر و دلنشین تر بیان کنیم، از ادبیات بهره می‌گیریم. به همین دلیل است که ادبیات را زبان هنری یا زبان برتر می‌نامند. شعر، جلوه‌ای از زبان ادبی است. در درسی که خواندیم، شاعر از برخی آرایه‌ها برای ایجاد زیبایی و جذابیت در زبان هنری، استفاده کرده است. مانند:

## ◀ تشبیه:

عقل، حیران شود از خوشهٔ زرینِ عنب  
فهم عاجز شود از حقهٔ یاقوت انار

## ◀ جان‌بخشی و مراعات نظیر:

کوه و دریا و درختان، همه در تسبیح‌اند  
نه همه مستمعی، فهم کند این اسرار

# زبان و ادبیات

زبان وسیلهٔ برقراری ارتباط است و به صورت آوایی ( تلفظ کلمات ) و تصویری ( نشانه های نوشتاری ) پیام رابه مخاطب می رساند.

در جملهٔ زبانی، هدف فقط رساندن پیام است؛ ولی در جملهٔ ادبی، هدف علاوه بر رساندن پیام، زیبایی آفرینی و تأثیر گذاری است. به دو جملهٔ زیر دقت کنید:

الف) صبح شد.

ب) خورشید از پشت کوه به مردم سلام کرد.

مشاهده می شود که هر دو جمله، حاوی یک پیام هستند؛ شب رفت و روز آمد. به نظر شما کدام جمله این پیام را زیبا تر بیان کرده است؟ چرا؟

نوشتهٔ ادبی نیاز به طراحی دارد و لوازم طراحی، آرایه های ادبی هستند که به جمله، جان و روح می بخشند.

- جملهٔ زبانی چه گفتن است و جملهٔ ادبی چگونه گفتن.

- جملهٔ زبانی یک لایه دارد و جملهٔ ادبی چند لایه.



# اضافه تشبیهی

یک تشبیه، دارای چهار رکن است: ۱- مشبه ۲- مشبه به ۳- وجه شبه ۴- ادات تشبیه.

اگر وجه شبه و ادات تشبیه از یک تشبیه حذف شوند، آن تشبیه را « **بلیغ** » می گویند و بر دو نوع است.

۱- اسنادی، که « مشبه به » به « مشبه » اسناد داده می شود. مثال: علم نور است.

۲- اضافی، که آن را **اضافه تشبیهی** می نامند و یکی از طرفین تشبیه به دیگری اضافه می شوند.  
مضاف + نقش نمای اضافه + مضاف الیه

مثال: قد سرو: قد مانند سرو بلند است.

لب لعل: لب مانند لعل سرخ است.

**درخت دوستی** بنشان که کام دل به بار آرد      **نهال دشمنی** برکن که رنج بیشمار آرد (حافظ)

دوستی: مشبه / درخت: مشبه به / درخت دوستی: اضافه تشبیهی  
دشمنی: مشبه / نهال: مشبه به / نهال دشمنی: اضافه تشبیهی

در اضافه تشبیهی، اغلب مضاف الیه، مشبه می باشد. مثال: آینه دل / دل که مضاف الیه است، مشبه است و آینه، مشبه به / دل به آینه مانند شده است.

## استعاره ( برای مطالعه )

استعاره در لغت به معنی عاریت گرفتن و عاریت خواستن است. در استعاره لفظ در غیر معنی اصلی به کار می رود. استعاره هم نوعی تشبیه است که مشبه یا مشبه به حذف شده است.

### تشبیه ادعای همانندی است و استعاره ادعای یکسانی

استعاره بر دو نوع است : ۱- مُصرّحه ۲- مکنیه

**استعاره مصرّحه:** «مشبه به» ذکر می شود و «مشبه» حذف می گردد. مثال: بت زیبا آمد.

در این مثال یار و محبوب به «بت» مانند شده است. یار که مشبه است حذف شده است و مشبه به «بت» در جمله ذکر شده است.

ای آفتاب خوبان می جوشد اندرونم  
یک ساعت بگنجان در سایه عنایت  
آفتاب خوبان، استعاره از معشوق است.

**استعاره مکنیه ( تشخیص ):** «مشبه» ذکر می شود و «مشبه به» حذف می گردد؛ ولی یکی از لوازم مشبه به

ذکر می گردد. مثال: به صحرا شدم، عشق باریده بود. (بایزید بسطامی)

آیا عشق می تواند ببارد؟ پس عشق در معنی اصلی خود به کار نرفته است بلکه به چیزی مانند شده است که

باریدنی است. عشق به باران تشبیه شده است. عشق (مشبه) مانند باران (مشبه به) باریده بود.

مشاهده می شود که باران حذف شده و باریدن که یکی از لوازم آن است، ذکر شده است.

گاه تنهایی، صورتش را به پس پنجره می چسبانید.

( سهراب سپهری )

در این جمله، شاعر « تنهایی » را به انسانی تشبیه کرده است که صورتش را به پس پنجره می چسباند.

مشبه ( تنهایی ) در جمله ذکر شده است و انسان که مشبه به است از جمله حذف شده ولی از لوازم انسان، صورت ذکر شده است.

استعاره مکنیه ای که مشبه به آن « انسان » باشد، **تشخیص یا انسان نگاری** نام دارد. ابر **می گرید** و **می خندد** از آن گریه چمن. در این عبارت دو تشخیص وجود دارد.

به استعاره مکنیه ای که از اضافه شدن چیزی به « مشبه » به دست آید، **اضافه استعاری** می گویند. مثال: دست روزگار

در این مثال، روزگار ( مشبه ) به انسان ( مشبه به ) مانند شده است. انسان حذف شده است و یکی از لوازم آن « دست » ذکر شده است.

در اضافه استعاری « مضاف » در معنی حقیقی خود به کار نمی رود. این اندام برای مضاف الیه یک واقعیت نیست بلکه یک فرض و تصور است.

**همه تشخیص ها استعاره مکنیه هستند**

# مجاز

(برای مطالعه)

**مجاز:** به کار رفتن واژه ای در غیر معنی حقیقی، به شرط وجود علاقه و قرینه.

**حقیقت:** اولین و رایج ترین معنایی است که از یک واژه به ذهن می رسد.

**علاقه:** پیوند و تناسبی که میان حقیقت و مجاز وجود دارد. باید نشانه ای باشد تا ذهن را از معنی حقیقی بازدارد و او را به جست و جوی معنی مجازی وا دارد.

**مسابقات کشتی در ایران انجام شد و ایران به مقام اول رسید.**

در جمله اول ایران نام کشوری است و معنای حقیقی دارد و حقیقت نامیده می شود ؛ ولی در جمله دوم به معنای تیمی از کشور ایران است که معنی مجازی دارد و مجاز نامیده می شود.

طاقت **سر** بریدنم باشد      وز حبیبم **سر** بریدن نیست      ( سعدی )

در این بیت « سر » در مصراع اول حقیقت است و یکی از اندام بدن است. در مصراع دوم « سر » مجاز است زیرا به معنی قصد و اندیشه و تصمیم است. بقیه مصراع قرینه است زیرا ذهن را از توجه به معنی حقیقی باز می دارد.

**پیر:** رهبر، مرشد  
**ساعتی:** لحظه ای، مدتی  
**معرفت:** شناخت، خودشناسی

روزی پیر ما، با جمعی از همراهان به در آسیابی رسید. افسار اسب کشید و ساعتی درنگ کرد؛ پس به همراهان گفت: «می دانید که این آسیاب چه می گوید؟، می گوید: معرفت این است که من در آنم. گرد خویس می گردم و پیوسته در خود سفر می کنم، تا هر چه نباید، از خود دور گردانم!».

اسرار التوحید، محمد بن منور



# توضیحات ادبی حکایت سفر

معرفت این است که من در آنم: شناخت واقعی این است که من انجام می دهم.

گرد خویش می گردم و پیوسته در خود سفر می کنم: دور خودم می چرخم و به خودم توجه می کنم.  
گرد خویش گشتن و در خود سفر کردن، کنایه از خودشناسی است.

تا هر چه نباید، از خود دور گردانم: تا چیزهایی که شایسته وجود من نیست (زشتی و آلودگی) را از خود دور کنم.

این حکایت به «**خودشناسی**» اشاره دارد و با ابیات زیر قرابت معنایی دارد.

عیب کسان منگر و احسان خویش      دیده فرو بر به گریبان خویش (سعدی)

آنچه در علم بیش می باید      دانش ذات خویش می باید (اوحدی مراغه ای)

امام علی (ع) می فرمایند: «**مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ**»  
هرکس خودش را بشناسد، خدا را هم شناخته است.



## تاریخ ادبیات

محمد بن منور ابن ابوسعید میهنی از اعقاب ابوسعید بن ابوالخیر میهنی صوفی مشهور و نامبردار است. وی از پارسی نویسان بزرگ قرن ششم هجری، مؤلف کتاب معروف اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید است.

چنانکه از نام کتاب برمی آید، محمد بن منور آن را درباره احوال و اخبار و اقوال و کرامات جد خویش از مجموعه روایات و اطلاعاتی که در این باره داشته، گرد آورده است.

اسرارالتوحید از جمله شاهکارهای انکارناپذیر نثر پارسی است. روانی انشا و انسجام و استحکام عبارات و رعایت تام و تمام موازین فصاحت و بلاغت در این کتاب به حد اعلائی خود رسیده است.

با آنکه کتاب در اواخر قرن ششم یعنی در دوره استیلای سبک مصنوع، نگارش یافته به هیچ روی اثری از آثار تصنع جز در مقدمه آن، مشهود نیست. کوتاهی جمله ها و به کار رفتن کلمات و ترکیبات اصیل پارسی از همه جای این کتاب مشهود است و سرگذشت ها و وقایع با چنان مهارتی حکایت شده است که گیرندگی خاص آنها خواننده را همه جا مجذوب نگاه می دارد.

## اسرار التوحید

فی مقامات الشیخ ابی سعید

تألیف: محمد بن منور بن ابی سعید



## پرسش های چهار گزینه ای درس اول

۱ - مفهوم کدام گزینه با بقیه ی ابیات متفاوت است؟

- (الف) فهم عاجز شود از حقه یاقوت انار  
(ب) که تواند که دهد میوه ی الوان از چوب  
(ج) یا که داند که بر آرد گل صدبرگ از خار؟  
(د) کوه و دریا و درختان همه در تسبیح اند

۲ - مفهوم کدام بیت با بقیه ی ابیات متفاوت است؟

- (الف) تاقیامت سخن اندر کرم و رحمت او  
(ب) نعمتت بار خدایا ز عدد بیرون است  
(ج) توحید گوی او نه بنی آدمند و بس  
(د) فضل خدای را که تواند شمار کرد  
همه گویند ویکی گفته نیاید ز هزار  
شکر انعام تو هرگز نکند شکر گزار  
هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد  
یا کیست آن که شکر یکی از هزار کرد؟

۳ - در بیت زیر چند کلمه نقش متممی دارند؟

- تاقیامت سخن اندر کرم و رحمت او  
(الف) دو (ب) سه  
همه گویند ویکی گفته نیاید ز هزار  
(ج) چهار (د) پنج

۴ - معنی کدام کلمه صحیح نیست؟

- (الف) انعام: نعمت دادن (ب) مسخر: مغلوب (ج) حقه: جعبه (د) انعام: چهار پایان

۵ - مفهوم کدام گزینه با بیت زیر تناسب بیشتری دارد؟

- نعمتت بار خدایا ز عدد بیرون است  
شکر انعام تو هرگز نکند شکر گزار  
(الف) عقل، حیران شود از خوشه زرین عنب  
(ب) ستودن نداند کس او را چو هست  
(ج) که تواند که دهد میوه الوان از چوب  
(د) پاک و بی عیب خدایی که به تقدیر عزیز  
فهم عاجز شود از حقه یاقوت انار  
میان بندگی را ببایدت بست  
یا که داند که بر آرد گل صدبرگ از خار  
ماه و خورشید مسخر کند و لیل و نهار

۶- کدام گزینه، با مفهوم عبارت زیر تناسب کمتری دارد؟

« معرفت این است که من در آنم. گرد خویش می گردم و پیوسته در خود سفر می کنم»

(الف) چشم بازکن تا عجایب بینی که مدهوش و متحیر شوی

(ب) در زندگی مطالعه دل غنیمت است. خواهی بخوان و خواه نخوان، ما نوشته ایم

(ج) به چشم بصیرت به خود درنگر تو را تا در آینه زنگار نیست

(د) آنچه در علم بیش می باید دانش ذات خویش می باید

۷- در کدام گزینه فعل محذوف وجود دارد؟

(الف) به نام خداوند جان و خرد کزین برتراندیشه برنگذرد

(ب) به بینندگان آفریننده را نبینی، مرنجان دوبیننده را

(ج) نیابد بدونیزاندیشه راه که اوبرترانام واز جایگاه

(د) ستودن نداند کس او را چوهست میان بندگی رابایدت بست

۸- در کدام گزینه، به ناتوانی انسان، از ستایش خداوند اشاره شده است؟

(الف) ستودن نداند کس او را چوهست میان بندگی رابایدت بست

(ب) سعدیا، راست روان گوی سعادت بردند راستی کن که به منزل نرسد کج رفتار

(ج) آفرینش همه تنبیه خداوند دل است دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

(د) کوه و دریا و درختان همه در تسبیح اند نه همه مستمعی فهم کند این اسرار

۹ - منظور از «خداوند دل» چیست؟

(الف) دارای دل (ب) آفریننده ی دل (ج) عارف (د) شجاع

۱۰ - کدام گزینه، ترکیب وصفی نیست؟

(الف) میوه الوان (ب) خوشه زرین (ج) نقش عجب (د) حقه یاقوت

## پاسخ تشریحی پرسش های درس اول

- ۱- ( د ) سایر گزینه ها به تحیر و ناتوانی انسان در برابر آفریده های خداوند اشاره دارد.
- ۲- ( ج ) گزینه های دیگر به ناتوانی انسان از شکرگزاری نعمت های خدا تأکید دارد.
- ۳- ( ج ) واژه های (قیامت، کرم، رحمت و هزار) متمم هستند. « واو » به کار رفته در مصراع اول ، واو عطف است و هر دو واژه کرم و رحمت متمم هستند.
- ۴- ( د ) انعام به معنی چهارپایان است انعام به معنی پاداش.
- ۵- ( ب ) نمی توان خدا را آن گونه که شایسته اوست، ستایش کرد.
- ۶- ( الف ) سایر گزینه ها به خودشناسی و توجه به خویشتن، اشاره دارد.
- ۷- ( الف ) فعل «آغاز می کنم» به قرینه معنوی حذف شده است.
- ۸- ( الف ) این گزینه به ناتوانی انسان از ستایش خداوند اشاره دارد.
- ۹- ( ج ) خداوند دل به معنی عارف و صاحب دل است.
- ۱۰- ( د ) حقه یاقوت ترکیب اضافی است.